



۲۰۱۸/۰۳/۳۱

م. عارف عباسی

بازی های بس خطیر چهل سال گذشته در افغانستان

هموطن محترم! عذرم بپذیر که من توان گنجائیدن دریا را در کوزه ندارم و کوتاه نوشته نمی توانم. لطف و حوصله مندی ات را طلبگارم.

به حال وطن و مردمش باید گریست که گزارشات و رویداد های چهل سال قبل را به بی اعتنایی نگریسته و در درک بازی های بس خطیر طراحی شده دشمنان غفلت نموده اکثریت دانا و آگاه موقف بی طرفی سیل بینی را ترجیح داده میدان را برای اقلیت هایی که راه و روش و معتقدات و حامی های شان هویدا بود رها نمودند و دو قطب افراطی مخالف به دستور اجانب سرنوشت وطن و ملیون ها بی طرف و سیل بین را رقم زدند.

زمانه سزای این غفلت ما را داد و سر غضب گرفته به ما دروس بی حد گران قیمتی تدریس نمود و برای بیداری و روشن ساختن اذهان و هوشیاری، ما را به نشیب ها و فراز های غیر قابل تصور زندگی رهنمون شد که در هر فرسخ آن جویبار های خون بود، آتش بود و تباهی و ویرانی، و آسمان هر بیشه مملو از ضجه ها، گریه ها، ناله ها، چیغ و فریاد های صدها هزار انسان بیگناه، بی نوا، بی دفاع مظلوم و اسیر بود. ولی ما نه کتاب این درس ها را خواندیم و نه به حرف ها و هوشدار های مدرسین خبیر، آگاه و مجرب گوش فرا دادیم.

حوادث و وقایع که با افراط و تفریط به سرعت هرچه تمام تر دامنگیر این وطن شد و هیچ یک تصادفی نبوده هر کدام اسرار و رموزی خاصی با خود داشت، که ابدأ مورد توجه ما قرار نگرفته هرگز در پی یافتن این اسرار نشده و خود این معما را پیچیده تر و مغلق تر ساختیم و هیچ نوع مساعی در جهت دانستن این رموز و اسرار به خرج ندادیم. که آفرینش این جهنم خون و آتش در وطن بی غرض و آرام فراموش شده من و تو تا چه حد دسیسه و توطئه اجنی بود و تا چه حد عقیده کور کورانه، ایمان داری کاذب فرزندان راه گم کرده و اغواه شده این میهن به سراب ها بود.

این درس های گران بهای روزگار که به خون دو ملیون هموطن ما و تباهی و ویرانی سرتاسری کشور و تارک مأوا شدن ملیون ها به ما تدریس شد، با تأسف و تألم عمیق که آن چه توقع می رفت و در کشورهای دیگر صورت گرفته

بود، که اگر عواقب ناشی از این وقایع دحشناک در وطن ما انگیزه تعقل و تفکر واقع بینانه ما گردیده، باعث روشنی افکار و بیداری احساس ما در ره یابی به دلایل و عوامل این دگرگونی های توریدی و تحمیلی می گردید و موجب تبارز یک قشر منور، با شهامت، از خود گذر و وطن پرست می شد، و روشنایی تعقل و معرفت رهنمون اعمال، کردار و طرز دید ما در یک جهت خردمندانه، مدبرانه و آگاهانه سازمان دهی، اجماع ملی، آبادانی، به پا ایستادن و متکی به خود شدن مسیر می یافت، ما امروز حاکم بر تعیین سرنوشت خود بوده و مالک حقیقی خانه خود می بودیم.

ولی برعکس خلاف همه توقعات، جمعیتی از خبرگان ما رسالت و مسؤولیت خود را در برابر حال زار کنونی و بهبود آینده معطوف نگردانیده خلاف منافع ملی، آبادانی، رفاه و آسایش اتحاد و هم بستگی دوسیه های خاک آلود گذشته را از رفته های تحویل خانه های کهنه باز نموده آینده نگری را فدای داستان های به درد نخور و مشکل ناکشای پارینه ساخته آهنگ جدایی سر داده خود را آگاهانه و یا نا آگاهانه آله دست توطئه گران و مفتنین و دشمنان علنی این وطن قرار داده و در آتش نفاق و تفرقه هیزم می ریزند و وطن را به سوی متلاشی شدن و صد پارچه شدن سوق می دهند. درز ها آفریده، فواصل ایجاد کرده و آئین کدورت و نفرت را رائج می سازند.

فرهنگ سر از زانوی یکی برداشتن و بر زانوی بیگانه دیگر نهادن و دروغ های شان را چون لوی دلتواز مادر پذیرفتن مسلط بر کردار و رسم روزگار ما شده، اتکاء به نفس، اعتماد به خود و به نیروی سازنده ملی محو گردیده و از ما ملت جیره خوار و فرمانبردار ساخته شده. دولت از ما نی و بر بنیاد نیازمندی های ما نیست زعما و وکلاء همه انتصابی و گماشته شده اند.

به حال ملتی باید بسیار گریست که بالاخص بسی دانیان و آگاهانش ره رادمردان آزاده، خردمند، نیکو و والا همت را ترک کرده برای کسب متاع مادی دنیال هرزه و جانی و مفسد و سارق افتادند و درایت و خرد تمیز خوب ز بد در بازار سود جویی ها و معامله گری ها ناپدید شد. دانا روشن بین راه وادی ها، گلستان ها و بوستان های شاداب و مرغزارهای عزت، کرامت، مناعت، وقار و شخصیت مندی گم کرده روانه مرداب و لجنزار کثافت فساد گردیده آلوده و ملوث شده اند.

پس مرجع امید کدام و مشعل داران معرفت و نیرو های رهایی بخش کجاست؟

ای که مرا به بیرون بودنم ملامت می کنی و بیانم را مظهر بی خبری می پنداری، بگو به من که تو اندرون خانه چه کردی؟؟ که مرا از بیرون فرا می خوانی!!

باری های بس خطیر چهل سال گذشته در افغانستان